دکتر سیّد حسین فاطمی شهید راه آزادی

پروفسور سیّد حسن امین

نوزدهم آبان 1383،مقارن با پنجاهمین سال شهادت دکتر سیّد حسین فاطمی-سردبیر روزنامه‏ی باختر امروز و وزیر خارجه‏ی دولت زنده‏یاد دکتر محمّد مصدق-است که به تصریح‏ دکتر مصدق در خاطرات و تألمات،طرح ملّی کردن صنعت نفت‏ به پیشنهاد او شروع شد.در دولت مصدق،او تندترین حمله‏ها را به‏ دربار و شخص محمّد رضا شاه می‏کرد.از جمله در 26 مرداد 1332 در سرمقاله‏ی باختر امروز،درباره‏ی فرار شاه از کلاردشت به بغداد و رم نوشت:«خائنی که می‏خواست وطن را به خاک و خون بکشد، فرار کرد.»شخص شاه در پاسخ به تاریخ(متن انگلیسی)اعتراف‏ کرده است که وی به هنگام صادر کردن فرمان عزل دکتر مصدق و نصب فضل اللّه زاهدی به نخست‏وزیری،با مأموران دولت‏های بیگانه‏ توافق کرده بود که اگر این برنامه به نتیجه نرسد،وسایل فرار او و همسرش ثریا باید از قبل آماده باشد.این واقعیت که چون نقشه‏ی‏ کودتای شاه و بیگانگان،به فرار او منجر شد،دکتر فاطمی-وزیر امور خارجه-رسما در مقام نفی مطلق رژیم سلطنتی و اعلام‏ جمهوری در ایران برآمد،قابل انکار نیست.آن‏چه محل مناقشه‏ است،این است که آیا شخص دکتر محمّد مصدق هم در مقام رییس‏ دولت(با مسؤولیت دسته‏جمعی کابینه!)با این موضع سیاسی وزیر امور خارجه‏ی خود موافق بوده است،یا نه؟

از اکثر منابع تاریخی-از جمله خاطرات و تألمات خود دکتر مصدق-چنین بر می‏آید که دکتر مصدق با عنایت به سوگندی که‏ برای اطمینان خاطر شاه یاد کرده و بر پشت قرآن نوشته بود که او قصد جمهوری کردن ایران را ندارد و اگر مردم ایران بخواهند کشور را جمهوری کنند،او از قبول ریاست جمهوری خودداری خواهد کرد، با نفی رژیم سلطنتی و جمهوری کردن ایران موفق نبوده است.امّا نامه‏یی به خط خود دکتر فاطمی خطاب به آیت اللّه سیّد رضا زنجانی‏ وجود دارد که خلاف این امر را ثابت می‏کند.دکتر فاطمی در این‏ نامه‏ی محرمانه که آن را قبل از حکم اعدام از زندان نظامی نوشته‏ است،تصریح می‏کند که:

«می‏توانم اکنون که بازپرسی من تمام شده،به حضرت عالی‏ عرض کنم که‏[دکتر مصدق‏]از جریان میتینگ‏[بهارستان‏]کاملا مطلع بود.حتا مقالات روزنامه را هم که تا آن‏وقت‏[فاصله‏ی‏ روزهای 25 تا 28 مرداد]هرگز من به دکتر نشان نمی‏دادم‏[یعنی‏ دیگری(معمولا دکتر سیّد محمّد رضا جلالی نائینی،پسرخاله‏ی دکتر فاطمی)به دکتر مصدق نشان می‏داد]،در آن چند روز خودم،جمله‏ به جمله،مقالات را برای او خواندم.در چند مورد هم نظریات‏ اصلاحی داشت.در حضور خودشان اصلاح کردم و برای چاپ‏ فرستادم.ولی به‏طوری که می‏دانید،یک کلمه در این باب به احدی‏ نگفته و نخواهم گفت و جناب‏عالی می‏توانید به وسیله‏ی صحّت این‏ عرایض را از او جویا شوید.»

این عبارات به خط خود دکتر فاطمی باقی مانده است.او در این‏ نوشته به صراحت می‏گوید که شخص دکتر مصدق نیز این واقعیت را تصدیق و تأیید خواهد کرد.در آن زمان،دکتر فاطمی محرمانه از زندان این نامه را به آیت اللّه سیّد رضا زنجانی که نخستین هسته‏ی‏ مقاومت در برابر حکومت کودتا با عنوان«نهضت مقاومت ملّی»به‏ پایمردی او شکل گرفت،نوشته است.البته دکتر فاطمی در طول‏ بازپرسی حتا برای دفاع از خود این واقعیت را که اسباب زحمت‏ بیش‏تر و احیانا اعدام دکتر مصدق می‏شده است،بروز نداده است. بنابر این درصدق قول او هیچ شک و شبهه‏یی راه ندارد.حتا این‏که‏ پس از اعدام او،در نوشته‏های دکتر مصدق اشاره‏یی دیده نمی‏شود که شخص دکتر مصدق از مضامین روزنامه‏ی باختر امروز در روزهای 25 تا 28 مرداد مطلع بوده و آن‏ها را تأیید کرده است،از سندیّت و اعتبار قول دکتر فاطمی نمی‏کاهد.پس باید پذیرفت که‏ پس از شکست کودتای اول محمّد رضا شاه بر ضدّ دولت دکتر مصدق که برابر آن افراد گارد سلطنتی در 24 مرداد شبانگاه دکتر فاطمی(وزیر خارجه)،مهندس جهانگیر حق‏شناس(وزیر راه)و مهندس احمد زیرک‏زاده(از رهبران«حزب ایران»)را بازداشت‏ کردند و روز بعد فرمان عزل مصدق را ساعت 3 صبح!ابلاغ نمودند، مصدق از سر صدق با میتینگ ضدّ سلطنتی روز 25 مرداد در میدان‏ بهارستان که دکتر فاطمی در آن سخنرانی کرد،موافق بوده است. هم‏چنان‏که بی‏تردید دستور حذف نام شاه از دعای صبح‏گاهی و شام‏گاهی ارتشیان از 26 مرداد به بعد،باید به تصویب دکتر مصدق‏ که رییس دولت و وزیر جنگ بود،رسیده باشد.

نتیجه‏ی کلام این که،دکتر مصدق نیز از 25مرداد 1322 به‏ جمهوری شدن ایران باور داشت،اگرچه شخص او به حکم سوگندی‏ که خورده بود،از قبول ریاست جمهوری پرهیز می‏کرد.در این‏ صورت،اگر انگلیس و امریکا به کمک شبکه‏ی ایرانی ضدّ مصدق در کودتای 28 مرداد برنده نمی‏شدند و شاه فراری را از ایتالیا به ایران‏ باز نمی‏گرداندند،احتمال زیاد داشت که نخستین رییس جمهور ایران، دکتر حسین فاطمی باشد!راستی اگر ایران رد 1332 جمهوری شده‏ بود،چه می‏شد؟

نه!در 1333،همین هم‏وطنان خود ما،در جوّ پس از کودتا،در مسند قضا،دکتر فاطمی را به اعدام محکوم کردند،در کرسی‏ نمایندگی مجلس،قرارداد کنسرسیوم نفت را با 113 رأی موافق و 5 مخالف و یک ممتنع،تصویب فرمودند و در مقام مأموران قوه‏ی‏ مجریه،دکتر حسین فاطمی را در 19 آبان 1333 در میدان تیر لشکر 2 زرهی اعدام نمودند.گفتا:ز که نالیم که از ماست که بر ماست.